

به یک روستایی
رسیدیم و دیدیم
که دو طرف جاده
همه ریش سفید
بالباس های
سفید (پوشش برادران
اهل سنت)، همه
دست ها روی سینه،
از ما که از ایران آمده
بودیم، استقبال
کردند

یعنی وقتی وارد روستا شدید از شما استقبال کردند؟

بله.

شما از کدام مرز وارد شدید؟

مرز دوغارون.

به صورت زمینی؟

بله، وقتی وارد خاک افغانستان شدید یک صحنه ای را دیدیم که خیلی برای من نگران کننده بود. دو نفر از مسئولین امنیتی مرزی، یکی شان اسلحه و دیگری شلاق در دست داشت و در کنار آنها یک کانتینر بود که رویش نوشته بود زندان! منی که با این همه استرس و اضطراب وارد افغانستان شدم، وقتی این را دیدم برگشتم به آن ذهنیت خودم که بله من درست تشخیص دادم که اینها تروریست هستند. وقتی نزدیک به ما شدند، گفتند ما از صبح تا حالا منتظر شما بودیم. دیدم که خیلی بچه های خوش اخلاقی هستند. ما را سوار بهترین ماشین کردند و پذیرایی شدید. خوشبختانه یکی از خاصیت های خوب طالبان این است که به نماز و مسائل دینی فوق العاده احترام می گذارند. نماز عصر را بلافاصله با هم خواندیم و به ما اصرار کردند شما در همین نوار مرزی امشب میهمان باشید. گفتیم نه ما می رویم، اینجا مرز است و به هر حال شما مصروفید. ما حدود ۲۰ کیلومتر داخل خاک افغانستان رفتیم. به یک روستایی رسیدیم و دیدیم که دو طرف جاده همه ریش سفید با لباس های سفید (پوشش برادران اهل سنت)، همه دست ها روی سینه، از ما که از ایران آمده بودیم، استقبال کردند و ما پیاده شدید. ما را در آغوش گرفتند و استقبال خوبی از ما شد و تقاضا کردند تا در این روستا امشب بمانیم. چون برنامه ریزی کرده بودیم به ساختمان ولایت یعنی ساختمان استانداری برسیم، باید می رفتیم.

دهرات؟

بله. از آنها عذرخواهی کردیم و آنها با آب و پپسی و نوشیدنی های خود افغانستان از ما پذیرایی کردند. بسیار با خاطره خوش از آنجا حرکت کردیم.

اسم آن روستا چه بود؟

فکر کنم حسن آباد بود. بعد نرسیده به خود شهر هرات مغرب شد و خلاصه یک جماعت بسیار زیبایی را هم آنجا تشکیل دادیم. برادران اهل سنت به ما گفتند شما امام جماعت شوید و چون خواستیم بالاخره احترام آنها حفظ شود، نماز را خواندیم و بعد از نماز حرکت کردیم به سمت شهر هرات. وقتی وارد ساختمان ولایت شدید استقبال بسیار گرمی از ما شد. دیگر سعی می کردند فارسی صحبت کنند، چون ما پشتو متوجه نمی شدیم. این کار را می کردند تا خیلی به ما بد نگذرد. شب هم برای استراحت ما را راهنمایی کردند و صبح هم نماز، نماز جماعت. بعد از صبح یک برنامه کرسی تلاوت در آنجا تنظیم کردیم چرا که یکی از شیوخ با ما بود و ایشان حافظ کل و قاری خوبی بود. من تقاضا کردم از این دوستان مولوی گفتم اگر اجازه بفرمایید چند آیه قرائت بشود.